

صفحات ۱۳۴ - ۱۱۷

تعارض گرایش به کفر و آتئیسم با فطرت بشری

فاطمه علی پور^۱

سیده طاهره آقامیری^۲

چکیده

در این پژوهش با بررسی علت گرایش به کفر و آتئیسم در جهان معاصر و مقایسه تطبیقی بین آنها، موضوع فطرت خداپرستی و خداجویی در انسانها مورد بررسی قرار می‌گیرد برای پاسخ به این پرسش که چرا در جهان معاصر با وجود گسترش علم و فن آوری، شاهد اقبال به «آتئیسم» و افزایش شمار «خداناباوران» هستیم و راهکار برون رفت از آن چیست؟ بررسی آیات قرآن کریم و روایات معصومین (ع) نشان می‌دهد که خداوند یک حقیقت و واقعیت خارجی است، نه آنچه که ساخته وهم و پندار ما است و نه آنچه که به حس ادراک شود و فطرت همان پرسش از توحید است. لذا انسان برای یافتن حقیقت و گذر از کفر و آتئیسم باید از ادراک حسی فراتر رفته و با تأمل در حقیقت خود به علم حضوری و شهودی خدا را دریابد و با برهان حصولی بر وجود خداوند استدلال عقلی نماید.

واژگان کلیدی

کفر، آتئیسم، یقین، فطرت، شهود، برهان.

Email: Alipour.fatemeh@yahoo.com

Email: Stam207@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۱۲/۰۷

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور.

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۵/۰۹

طرح مسأله

بر اساس آیات قرآن کریم کفر به خداوند در برابر ایمان و باور به وجود خداوند است و انسان دارای فطرت الهی است به گونه ای که خداپرستی و خداجویی سرشت غیر قابل تغییر انسان بوده و «کفر» مخالف باور و اعتقاد به خداوند است. در این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش هستیم که اگر خداپرستی و خداجویی امری فطری است، چرا «آتئیسم» و «خداناباوری» به عنوان شکلی مدرن از کفر در جهان معاصر در میان افراد تحصیل کرده و اهل علم رو به رشد است؟ و راه برون رفت از کفر و آتئیسم برای کسانی که در جهان معاصر گرفتار آن شده اند چیست؟

زیربنای همه شئون انسان اعتقادات اوست و پایه تمام اعتقادات، عقیده به وجود خداوند است که منطبق بر فطرت خداشناس انسان است و بهترین راه برای رسیدن به خداوندی که از هر چیزی روشن تر و حضورش برای هر شیء، در تمام چیزها نزدیک تر است، تعقل است. در جهان معاصر با گسترش علم تجربی و انحصار انسان شناسی در روانکاوی های تجربی و آزمایشگاهی، بیش از پیش براهین عقلی بی ارزش گردیده است و در نتیجه اعتقاد به خدا در حد اعتقاد به یک امر موهوم تلقی می شود که می تواند پاسخ پرسش هایی باشد که بشر هنوز نتوانسته پاسخ آنها را بیابد. لذا متفکرین و پژوهشگرانی که در زمینه علوم تجربی، کیهان شناسی و روانکاوی فعال و صاحب نظر هستند بیش از دیگران به آتئیسم رو آورده و با تألیف کتب و مقالات متعدد در جهت ترویج و گسترش خداناباوری در جهان می کوشند.

موضوع کفر و آتئیسم از مقوله های بحث انگیز و کانون توجه انسان شناسان، فلاسفه و متکلمین جهان است.، زیرا موضوعات مهم فلسفه، سه موضوع خدا، جهان و انسان اند و شاخه ای از بحث کفر و آتئیسم به انسان باز می گردد چنان که شاخه دیگرش به خدا باز می گردد، و از طرف دیگر در قرآن و سنت به مسأله کفر پرداخته شده است. قرآن انسان را دارای فطرت خداجو و خداپرست معرفی کرده و دلایل گرایش کافران به کفر را بیان می کند و راهکار ارایه می دهد. انسان موجودی ذوابعد است و در کنار برخورداری از عقل و تمایل به مباحث برهانی، در عمق جان واجد خصیصه فطرت است که در صورت قرار

گرفتن در مسیر صحیح و نزاهت از انحرافات فکری و عملی، حقیقت‌گرایی و حق‌جویی و تمایل به دین و خدا در او شکوفا می‌شود و از چاه طبیعت به افق‌اعلی می‌رسد.

کفر و موجبات آن

«کفر» واژه‌ای عربی است که در لغت به معنای پنهان کردن و پوشاندن است. به شب تاریک کافر می‌گویند زیرا با تاریکی خود همه چیز را می‌پوشاند. بنابراین از آن جهت به کافر، کافر می‌گویند که نعمت‌های الهی را پوشانده و مخفی می‌نماید. به کشاورز نیز از آن جهت کافر می‌گویند که بذر و دانه را با خاک می‌پوشاند (جوهری، ۱۴۰۴، صحاح، ج ۱). معنای اصطلاحی این واژه چنانکه سید مرتضی آورده عبارت است از: «آنچه باعث استحقاق عقاب دائمی و عظیم شود و البته در دنیا هم احکام خاصی بر آن مترتب است. از آنجایی که ما با عقل خود نمی‌توانیم دریابیم که چه چیزی باعث استحقاق عقاب ابدی می‌شود لازم است که از خود شرع‌پرسیم. پس تعیین حد کفر با دلایل سمعی مقدور است. ما با بررسی دلایل شرعی به این نتیجه رسیده‌ایم که کفر عبارت است از اخلال و کوتاهی در معرفت به خداوند و توحید و عدل و رسالت پیامبر اسلام (ص). حال این اخلال به صورت جهل باشد یا شک در آنها و یا به صورت اعتقاد به اموری باشد که با وجود آنها دستیابی به معارف فوق‌ناممکن می‌شود. این آخری را از آن جهت معتقدیم که اگرچه در ارتباط مستقیم با معارف فوق‌نیست اما باعث اخلال در معرفت واجب است؛ مثلاً اصحاب بدعت‌ها اعتقادی دارند که در دستیابی به معرفت درست از خدا و رسول، مانع ایجاد می‌کند. حاصل آنکه نزد ما کفر از افعال قلوب است نه جوارح همانطور که ایمان را فعل قلبی گرفتیم (سید مرتضی، ۱۳۶۹، ۵۳۴).

متکلمین اسلامی اسباب و موجبات کفر را سه چیز دانسته‌اند:

الف) انکار امری که لازم است به آن ایمان تفصیلی داشته باشیم مانند انکار توحید،

نبوت و معاد.

ب) انکار امری که منکر می‌داند جزء دین اسلام است خواه آن امر ضروری دین باشد یا نباشد و یا آن امر، اصل عقیدتی باشد و یا حکم شرعی، زیرا انکار آن به انکار رسالت برمی‌گردد.

ج) انکار امری که از ضروریات دین اسلام است. کسی که التفات تفصیلی داشته باشد که آن امر، ضروری دین بوده و آن را انکار نماید، آن شخص کافر شده زیرا لازمه انکارش، انکار رسالت پیامبر (ص) است. البته چنانچه با قرائن روشن شود که وی در صد انکار رسالت نبوده و آن امر را به جهت جهل، ضعف و ناتوانی فکری خود انکار نموده، آن شخص کافر یا مرتد نخواهد شد. منکر ضروری دین در صورتی کافر محسوب می‌شود که ملازمه بین انکار ضروری دین و انکار رسالت را بداند اما اگر این ملازمه را درک نکند و از روی جهل یا ضعف فکری به انکار پرداخته باشد محکوم به کفر نیست (سبحانی، ۱۳۸۵ و ۵۴). امام صادق (ع)، کفر را دارای پنج مرتبه دانسته است که بدترین آن کفر جحودی یعنی انکار از روی علم است و مرتبه پایین تر آن کفری است که بدون علم و از روی جهل باشد. (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۲، ۳۸۹). البته کسی که از روی علم حقیقت را انکار می‌کند، نسبت به مظاهر قدرت خداوند چشم‌پوشی می‌کند. اما از آنجا که حق انکار کردنی نیست و ساختار انسان نیز با حق هماهنگ است، این انکار، اضلالی ایجاد می‌کند که نتیجه آن محرومیت از فیض هدایت است.

اصالت توحید و عارضی بودن کفر

آیا توحید اصل است و کفر در اثر غفلت حاصل می‌شود، یا آنکه توحید در اثر ترس و بیچارگی پدید می‌آید، و هرگز ریشه فطری ندارد؟ عده ای می‌گویند: کفر و شرک به معنای وسیع آن اصل است و توحید فرع آن. ولی قرآن که وحی الهی است و نیز عقل، می‌گوید: توحید اصل است و کفر و شرک امری عارضی است. گروهی که کفر و شرک را اصل پنداشته‌اند، توهم کرده‌اند که اعتقاد به خدا مخلوق واهمه مردم است، آدم‌های ترسو یا انسان‌های عادی در حال ترس به خدا معتقد می‌شوند و در شرایط احساس خطر در دریا و امثال آن، برای خود مبدئی وهمی به نام خدا می‌سازند، لذا خدا مخلوق وهم بشر است نه یافته فهم او. انسان ترسناک برای رهایی از ترس به خدا گرایش پیدا می‌کند، نه این که در جهان سبب بالذات به نام خدا وجود داشته و انسان برای نجات از خطر به آن سبب بالذات که واقعیت است، گرایش پیدا کند (جوادی آملی، ۱۳۷۷، ج ۱۲، ص ۲۱۷ و ۲۱۸).

فطرت خدا باور

فطرت از ماده "فطر" در لغت به معنای شکافتن (حسینی زبیدی، ۱۳۸۷، ج ۱۳، ۳۲۵)، گشودن شیء و ابزار آن (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ۵۱۰)، ابتدا و اختراع (جوهری، ۱۳۶۸، ج ۲، ۷۸۱)، شکافتن از طول و ایجاد و ابداع (اصفهان‌نی، ۳۹۶) آمده است و از آنجا که آفرینش و خلقت الهی به منزله شکافتن پرده تاریک عدم و اظهار هستی امکانی است یکی از معانی این کلمه، آفرینش و خلقت است؛ البته آفرینشی که ابداعی و ابتدایی باشد. (ابن اثیر، ج ۳، ۴۵۷). "فطرت" بر وزن "فَعَلَه" در آیه ۳۰ سوره روم قرآن کریم آمده است. فطرت به معنای عام شامل طبیعت نیز می‌شود ولی به معنای خاص مختص آفرینش انسان است. فطرت از سنخ هستی است و نه از سنخ ماهیت؛ از اینرو دارای مفهوم و از قبیل معقول ثانی فلسفی است و چون ماهیت ندارد فاقد تحلیل و تعریف ماهوی است، نه تحدید و تعریف دارد و نه تعریف رسمی، بلکه تعریف شرح اسمی دارد، یعنی همان خلقت ویژه انسان که در نهاد او گرایش و شهودی خاص نهفته است (جوادی آملی، ۱۳۷۷، ج ۱۲، ص ۲۶).

امور فطری با سرشت انسان هماهنگ بوده و ذاتی انسان است، البته ذاتی به معنای هویت، نه به معنای ماهیت، یعنی چون ذاتی انسان است، نیاز به دلیل و علت به معنای علت ثبوتی ندارد، اما همین امر فطری در مقام اثبات، احتیاج به دلیل دارد. لذا با این که قضایایی همچون: "خدا وجود دارد" فطری انسان است، یعنی گرایش به آن با ذات انسان همراه است اما چنین نیست که در مقام اثبات نیاز به دلیل نداشته باشد، باید آن را با برهان اثبات کرد.

از منظر قرآن فطرت دارای سه ویژگی است: نخست آن که خدا را می‌شناسد و او را می‌خواهد و مقتضای آفرینش انسان است و اکتسابی نیست. دوم آن که در همه آدمیان به ودیعت نهاده شده است. به طوری که هیچ بشری بدون فطرت الهی خلق نشده و نمی‌شود. سوم آن که از گزند هرگونه تغییر و تبدل مصون است (روم: ۳۰).

"فطرت" که همان بینش شهودی انسان به هستی محض، گرایش آگاهانه، کشش شاهدانه و پرستش خاضعانه نسبت به خداوند است، نحوه خاصی از آفرینش است که

حقیقت آدمی به آن نحو سرشته شده است.

انسانیت انسان به عقل و اندیشه اوست. اگر انسانیت انسان محفوظ بماند، هم آن بینش شهودی به حضرت حق تعالی محفوظ است و هم این انجذاب و پرستش خاضعانه؛ و اگر این خضوع عملی و آن شهود علمی نباشد، فصل اخیر انسان هم نخواهد بود. زیرا هویت انسانی انسان به "سیرت انسانی" اوست نه به "صورت حیوانی" او؛ لذا «حضرت علی (ع) فرمود: «چهره او چهره انسان است و قلبش قلب حیوان! راه هدایت را نمی‌شناسد که از آن پیروی کند و به طریق خطا پی نبرده تا آن را مسدود سازد و از آن منحرف شود و دیگران را مصروف دارد، پس او مرده‌ای است میان زندگان. (نهج‌البلاغه، خطبه ۸۷) زیرا حیات انسان به عقل اوست. منظور از قلب همان روح ملکوتی است که موجود زنده با آن ادراک می‌کند، زیرا فطرت به معنای بینش شهودی و انجذاب و بندگی، سرشت ویژه انسانی است نه صفتی از صفات او که با زوال وصف، بقای موصوف ممکن باشد، بلکه این شهود و گرایش نحوه خاص وجودی اوست که با آن آفریده شده است. فطرت، زوال‌پذیر نیست لیکن ضعف و سترپذیر است. فطرت غیر از طبیعت است که در همه موجودات جامد یا نامی هم یافت می‌شود، و غیر از غریزه است که در حیوانات و در انسان در بُعد حیوانیش موجود است. (جوادی آملی، ۱۳۷۷، ج ۱۲، ص ۲۴ و ۲۵).

دریافت شهودی و عقلی در فطرت

واژه "فطرت" در آیه ۳۰ سوره روم، منصوب به فعل محذوفی است. یعنی بگیر فطرت الهی را، درونت را مواظب باش؛ بر این اساس "فطرت الله" یعنی "الزم فطره الله" یا "خذ فطره الله". گاهی خدای سبحان می‌گوید: «خذوا ما اتیناکم بقوه» (بقره، ۶۳ و ۹۳) کتاب آسمانی و دین الهی را که به شما داده‌ایم با قدرت فکری و بدنی بگیرید؛ گاهی می‌فرماید: «یا یحیی خذ الكتاب بقوه» (مریم، ۱۲) و گاهی نیز می‌گوید «فطرت الله التي فطر الناس علیها» (روم، ۳۰) دین الهی را که همان فطرت خداست بگیر. اخذ دین خدا و دعوت به آن به منزله ترغیب به فطرت و دریافت فطرت خداخواه و خداجوی آدمی است و انسان تا به مقام تعقل نرسد، دین را مطابق با فطرت نمی‌یابد. گرچه قبل از رشد عقلی به شهود فطری خدا را می‌یابد. زیرا فطری بودن خداشناسی و خداجویی، پرسش از توحید است،

پرستی است که از هستی انسان برمی خیزد و به دریافت شهودی و حضوری رهنمون می شود و این پرستش فطری برای کسانی که از دریافت شهودی و حضوری آن محروم هستند با چیزی جز یقین مبتنی بر استدلال و برهان عقلی آرام نمی گیرد (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۵).

آتئیستها کافران مدرن

عبارت آتئیسم^۱ به معنی خداناباوری است. آتئیست یعنی ملحد (هیگ، ۱۳۷۶، ص ۲۱). این نوع تفکر بدان جهت که خدا را قبول ندارد، به بطلان کلی دین حکم نموده و آن را به عنوان یک امر واقعی تلقی نمی کند (جعفری، فلسفه دین، ۱۳۷۸، ۲۳۴). آتئیسم در معنای خاص آن در مقابل همه ادیان و مذاهب قرار می گیرد و بیان می کند که اعتقاد به معجزه، زندگی پس از مرگ، شفای ایمانی، فرشتگان، شیطان و خدا، خرافاتی بیش نیستند

اصطلاح آتئیسم ریشه در سده ۱۶ در فرانسه دارد. (Baggini, 2003, pp. 73-74).

(de mornay, Philippe, 1587. pp. xx. 310) و نخستین افرادی که به طور رسمی خود را با واژه "خداناباور" تعریف می کردند در قرن ۱۸م بودند. با وجود اینکه بسیاری بی خدایان فلسفه های سکولار را برگزیده اند، برای بی خدایی هیچ ایدئولوژی یا مسلک فکری و رفتاری واحدی وجود ندارد. بسیاری از خداناباوران بر این باورند که خداناباوری، نسبت به خداباوری، یک جهان بینی بهینه تر است، در نتیجه بار اثبات بر دوش بی خدایان نیست که ثابت کنند خدا وجود ندارد، بلکه بر دوش خداباوران است که برای باور خود دلیل بیاورند (Dawkins, 2006, p50).

تعیین شمار دقیق «خداناباور» کار دشواری است. بر اساس یکی از برآوردها، در حدود ۲/۳٪ جمعیت جهان بی خدا هستند، در حالی که ۱۱/۹٪ از توصیف بی دین برای خود استفاده می کنند. طبق آماری دیگر، بیشترین میزان کسانی که خود را بی خدا معرفی می کنند در کشورهای غربی وجود، و آن هم به میزان های مختلف، که از درصدهای تک رقمی کشورهای چون لهستان، رومانی و قبرس آغاز شده؛ و به ۸۵٪ در سوئد (۱۷٪).

بی‌خدا)، ۸۰٪ در دانمارک، ۷۲٪ در نروژ و ۶۰٪ در فنلاند می‌رسد. تا ۶۵٪ ژاپنی‌ها خودشان را بی‌خدا، ندانم‌گرا یا بی‌اعتقاد می‌دانند. طبق گزارش مرکز تحقیقات پیو، از میان کسانی که وابستگی به دینی ندارند و خود را «بدون دین» می‌دانند، ۲٪ جمعیت آمریکا خود را «خداناباور» می‌دانند. طبق یک آمارگیری جهانی در سال ۲۰۱۲، ۱۳٪ شرکت‌کنندگان خود را «خداناباور» دانسته‌اند (Martin, Michael, 2006, pp.51-56).

«خداناباوری نو» نامی است که توسط برخی به جنبشی در اوایل سده ۲۱ اطلاق می‌گردد، که در آن نویسندگان خداناباور از این دیدگاه حمایت می‌کنند که «دین نبایستی صرفاً تحمل شود، بلکه باید با آن مقابله شود، مورد انتقاد قرار بگیرد و هر جا که آثارش نفوذ کرد بایستی با استدلال منطقی افشا شود». این جنبش معمولاً با افرادی چون ریچارد داوکینز، دنیل دنت، سم هریس، کریستوفر هیچنز و ویکتور استنجر پیوند خورده است. بسیاری کتاب‌هایی که به فهرست پرفروش‌ترین‌ها راه یافتند از این نویسندگان بین سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۷ منتشر شده‌اند که پایه بسیاری از مباحث خداناباوری نو را تشکیل می‌دهند. عقیده بنیادین آتئیست‌های مدرن این است که قرن‌هاست که بین دین و علم، جنگی برقرار است که در این جنگ، دین همواره شکست خورده و در این مقطع از تاریخ بشر، علم سکولار کاملاً غالب گشته و دیگر دلیلی وجود ندارد که یک فرد عقلانی و تحصیل کرده، توجهی به دین داشته باشد و معمولاً به بحث با مدافعان دین پرداخته، و بر سر این که آیا ادیان منفعت خالصی برای افراد و جامعه دارند یا نه، بحث می‌کنند و برخی، «خداناباوران» صاحب نام از جمله برتراند راسل و ریچارد داوکینز، با استناد به آنچه جنبه‌های مضر آموزه‌ها و اعمال دینی می‌دانند به انتقاد از ادیان پرداخته‌اند. آنان بر این باورند که بشر شاهد جنگ‌ها و کشتارهایی است که به نام دین انجام می‌شود و به همین دلیل اساساً دین نه تنها برای جامعه بشری مفید نیست بلکه مضر هم می‌باشد.

(Baggini, 2003, pp.73-74)

یکی از مشهورترین آتئیست‌ها کلیتون ریچارد داوکینز^۱ از متفکران معاصر غربی و استاد صاحب کرسی در آکسفورد (از ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۸) است. او در رد وجود خدا تألیفاتی چند

دارد و در کتاب « پندار خدا» که در سال ۲۰۰۶ نوشت عنوان کرد که به احتمال قریب به یقین خالق ماوراء الطبیعی وجود ندارد و ایمان دینی یک پندار [توهم] غلط جا افتاده است. او در مورد نامحتملی وجود خدا می گوید:

«اکنون ما می دانیم که نظم و هدفمندی ظاهری جهان موجودات زنده حاصل فرایندی سراسر متفاوت است. فرایندی که بدون نیاز به وجود هر گونه طراح عمل می کند و پیامد قوانین کاملاً ساده فیزیکی است. این فرایند، تکامل بر پایه انتخاب طبیعی است، که توسط چارلز داروین، و به طور مجزا توسط آلفرد راسل والاس، کشف شد» (ریچارد داو کینز، ۲۰۰۷، ۱۳).

یکی از آتئیستهای مشهور معاصر که نقش مهمی در گسترش خداناباوری در میان دانشگاهیان دارد، استیون ویلیام هاو کینگ^۱ (۱۹۴۲) فیزیکدان نظری، کیهان‌شناس و نویسنده بریتانیایی و مدیر مرکز تحقیقات کیهان‌شناسی نظری در دانشگاه کمبریج است و خود را یک آتئیسم می داند. او علاوه بر رد وجود خدا، اعتقاد به جهان آخرت و زندگی پس از مرگ را هم داستان‌های کودکان می‌شمارد. هاو کینگ درباره وجود خدا می گوید: «پیش از آنکه ما علم را بفهمیم، طبیعی بود که به خلقت جهان توسط خدا باور داشته باشیم. اما امروز علم توضیح متقاعد کننده تری ارائه می کند».

(<http://www.guardian.co.uk/science/2011/may/15/stephen-hawking-interview-there-is-no-heaven>)

هاو کینگ^۲ در کتاب تاریخچه مختصر زمان به بازخوانی ذهن خدا اشاره کرده بود: «اگر ما بتوانیم فرضیه‌های لازم برای توضیح هر پدیده و ماده موجود در هستی را کشف

1. Stephen William Hawking

۲. هاو کینگ بخاطر فعالیت در زمینه کیهان‌شناسی و جاذبه کوانتوم به ویژه در زمینه سیاه‌چاله، شناخته شده است. کتاب تاریخچه زمان و کتاب طرح بزرگ از آثار اوست. زمینه پژوهشی اصلی وی کیهان‌شناسی و گرانش کوانتومی است. از مهم‌ترین دستاوردهای وی در رابطه با سیاه‌چاله‌ها و قانون‌های ترمودینامیک است.

(<http://www.guardian.co.uk/science/2011/may/15/stephen-hawking-interview-there-is-no-heaven>).

کنیم این کشف یک پیروزی نهایی برای خرد انسانی است بدین معنی که ما می‌توانیم فکر خدا را بخوانیم». بعداً در پاسخ به این پرسش که اگر به وجود خدا باور ندارد، دلیل اشاره اش به «بازخوانی ذهن خدا» چه بوده، توضیح می‌دهد: «منظور من از بازخوانی ذهن خدا این بود که ما هر چیزی را که خدا می‌توانست بداند، می‌دانستیم اگر خدایی وجود داشت؛ اما خدایی وجود ندارد. من یک بی‌خدا هستم».

در کتاب «طرح عظیم» نیز به این موضوع اشاره می‌کند که برای توضیح عالم هستی نیازی به یک آفریدگار نیست. همچنین وی به صراحت عنوان کرده‌است که اعتقاد به وجود بهشت یا حیات پس از مرگ در حقیقت «افسانه‌ای» است برای مردمانی که از مرگ می‌هراسند. او با صراحت می‌گوید که پس از آخرین فعالیت مغز انسان، دیگر حیاتی برای آن وجود ندارد.

هاو کینگ در مصاحبه‌ای در سال ۲۰۱۴ با نشریه ال‌موندو، به‌طور قطع وجود خدا را انکار کرده و می‌گوید: «ال‌موندو [به معنای جهان در اسپانیایی] حاصل پدیده‌های علمی قابل توضیح است.» و «طبیعی است که پیش از درک دانش به خلق هستی به دست یک خداوندگار باور داشته باشیم. اما اکنون و در این عصر، دانش توضیحی مجاب‌کننده‌تر در اختیار ما قرار می‌دهد.» سپس خبرنگار «ال‌موندو» بازهم از نظریه پیشینِ هاو کینگ در کتاب «تاریخچه مختصر زمان» مبنی بر «کمک دانش به درک اندیشه خداوندگار توسط بشر» پرسیده‌است. هاو کینگ در پاسخ توضیح داد: «منظور من در آنجا این بود که اگر بر همه چیز عالم شویم، به درک اندیشه خداوند نیز نائل خواهیم آمد، با این قید که اساساً خدایی وجود داشته باشد، که این چنین نیست. من خدا ناباور هستم.» (<http://www.guardian.co.uk/science/2011/may/15/stephen-hawking-interview-there-is-no-heaven>)

علت گرایش به کفر و آتنیسم در میان اندیشمندان معاصر

چرا با وجود آمدن پیامبران متعدد که همه تلاش کرده اند بشر را متوجه فطرت الهی او کنند، در عصر حاضر شاهد ظهور کفر به شکل مدرن و علمی آن هستیم؟
بر اساس آیات قرآن کریم، کفار بدلیل پیروی از پدران و نیاکان خود (مائده: ۱۰۴) و یا تکبر و پیروی از هوای نفس (نمل: ۱۴) حاضر به پذیرش حقیقتی به نام توحید نبودند و

به پیامبران ایمان نمی آوردند. درحالی که در عصر حاضر بیشتر آتئیستها و کافران زمانی دیندار بوده اند ولی پس از مدتی نسبت به آن دین بی اعتقاد شده اند و ویژگی مهم دیگر آن که آتئیستها علاوه بر بی خدایی، سکولار نیز هستند و بر این نظرند که نباید هیچ امکانی در اختیار ارگانهای مذهبی قرار بگیرد. آتئیستها علاوه بر نبودن دلیل محسوس بر وجود خدا، ادیان را هم به دلایل زیر قبول ندارند:

- از آنجا که هیچ شاهد و مدرک مستدلی برای تایید برخی گفته های ادیان وجود ندارد.

- آتئیست ها معتقدند که ادیان دلیل واضح و برهان های منطقی برای گفته های خود ندارند.

- آتئیستها معتقدند که ادیان موجب ضرر و پسرفت بشریت می شوند
(Baggini, 2003, pp. 73-74).

در جهان معاصر دانشمندان آتئیستی ظهور کرده اند که نه تنها برای باورهای پدران و نیاکان خود ارزشی قائل نیستند بلکه هر گونه باوری را برابر توهم و پندار خیالبافانه می دانند که مخالف علم است. استیون ویلیام هاو کینگ^۱ (۱۹۴۲) فیزیکدان و دانشمند بزرگ معاصر و ریچارد داوکینز متفکر بزرگ غربی از جمله کسانی هستند که کاملاً منکر وجود خدا و هر گونه موجود ماوراء الطبیعی ای هستند. آنان ادراک انسان را در دایره حس محدود می کنند.

از سوی دیگر برخی از خدا باوران ایمان را تجربه درونی و شهودی می دانند و به براهین عقلی و استدلال بهایی نمی دهند و همین امر زمینه انکار وجود خدا برای علمای تجربی را فراهم می کند. یکی از دلایلی که باعث شده آتئیستهای همچون استیفان هاو کینگ به این نتیجه برسند که پیشرفت های علمی آنان را بیشتر به انکار وجود خداوند می رساند این است که اغلب خدا باوران برای اثبات خدا بر شهود و تجربه دینی تأکید دارند. لیکن خدا باوران معتقدند که این تجربیات را می توان به گونه ای مناسب تبیین نمود بی آنکه وجود خدا را مسلم فرض کنیم و در عوض با قبول تفسیر طبیعت گرایانه دین

1. Stephen William Hawking.

می‌توان به توضیح این تجربیات پرداخت (هیگ، ۱۳۷۶، ص ۷۵).

نظریه جامعه شناختی دین و نظریه فروید در باب دین ناشی از همین نگرش است. نظریه جامعه شناختی هنگامی که اظهار می‌کند خدایانی که افراد مورد پرستش قرار می‌دهند موجودات خیالی هستند که جامعه به طور ناخودآگاه به عنوان ابزارهایی اختراع کرده تا از آن طریق افکار و رفتار فرد را کنترل کند، به این قدرت اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد که این واقعیت، یک موجود فوق طبیعی نیست بلکه یک واقعیت طبیعی جامعه است (همان، ص ۷۶). همچنین فروید به عنوان بنیانگذار روانکاوی، باورهای دینی را «اوهام، جلوه‌های کهن‌ترین، قوی‌ترین و پایدارترین امیال بشر میدانست. دین، به نظر فروید، نوعی دفاع ذهنی در مقابل جنبه‌ها (و پدیده‌ها)ی هائل طبیعت است، نظیر زلزله. به اعتقاد فروید «با این نیروها طبیعت در مقابل ما قیام می‌کند. لیکن تخیل بشر این نیروها را به نیروهای مرموز متشخص تبدیل می‌کند (همان، ص ۸۱).

آیت‌الله سبحانی با طرح این پرسش که آیا علم فیزیک می‌تواند ماورای طبیعت را نفی کند؟ در نقد هاو کینگ، با تقسیم علوم به دو قسم علوم تجربی و علوم عقلی توضیح می‌دهد که علوم تجربی مربوط به ماده است و باید به آزمایش پردازد و امور مادی را اثبات کند ولی نمی‌تواند در موضوعات خارج از ماده مانند وجود روح، نفیاً و اثباتاً داوری کند. (پاسخ آیت‌الله سبحانی به شبهه استفان هاو کینگ، سایت تبیان).

«برتراند راسل» در کتاب «چرا مسیحی نیستم» می‌گوید: من سابقاً نسبت به خدا و مسیح اعتقاد داشتم و معتقد بودم که جهان، آفریده خداست، ولی بعداً با خود فکر کردم که این اعتقاد، مخالف یک قانون قطعی فلسفی است و آن این‌که هر پدیده‌ای پدید آورنده دارد، پس بنابراین، خدا هم باید آفریدگاری داشته باشد و حال آن‌که دین‌داران او را ازلی و ابدی می‌دانند، از این جهت، من از گروه دین‌داران، جدا شدم.

الف: هر پدیده‌ای پدید آورنده دارد. ب) هر موجودی پدید آورنده دارد. راسل بین دو مسئله خلط کرده است.

گزاره اولی صحیح است، زیرا موضوع آن پدیده است، یعنی چیزی که نبوده و بعداً پدید آمده است که البته نیاز به پدید آورنده دارد و اما دومی کاملاً غلط است، زیرا

موضوع گزاره (موجود)، اعم از پدیده و غیر پدیده است، چیزی که اصلاً مسبوق به عدم نبوده و به اصطلاح ازلی بوده است، نمی توان برای آن پدید آورنده ای اندیشید و گرنه دچار تناقض می شویم، زیرا اگر قدیم است پس پدید آورنده ندارد و اگر علتی دارد، پس قدیم نیست، بلکه حادث است (پاسخ آیت الله سبحانی به شبهه استفان هاو کینگ، سایت تبیان).

هاو کینگ می گوید: کشف منظومه های دیگری نظیر منظومه خورشیدی ثابت کرد که منظومه ما که دربرگیرنده یک خورشید و سیاره هایی است که پیرامون آن می چرخند، یک پدیده منحصر به فرد نیست. این واقعیت نشان داد که وجود حالت فیزیکی ایده آل بین خورشید و کره زمین و پیدایش انسان روی کره زمین، یک پدیده از پیش طراحی شده و دقیق برای موجودیت و رفاه انسان است. این امر ثابت کرد که پیدایش انسان، روی کره زمین، یک پدیده از پیش طراحی شده نیست.

اصولاً دلیل خداشناسان این نیست که فقط ما یک منظومه شمسی داریم و انسان هم در کره زمین زندگی می کند تا با کشف منظومه های دیگر، برهان آنان باطل شود، اگر علم صدها منظومه خورشیدی دیگر کشف کند، کوچک ترین خراشی در براهین فلسفی خداشناسی وارد نمی شود، چون براهین فلسفی حکما مبنی بر اصولی است که منافاتی با این کشف ها ندارد. زیرا آن منظومه هم دارای نظم و نظامی است که نمی تواند ساخته خود ماده باشد. طبعاً دست آفریدگار حکیم و توانایی در کار است که این نظم را به آن ماده بخشیده است (پاسخ آیت الله سبحانی به شبهه استفان هاو کینگ، سایت تبیان).

قرآن کریم می فرماید:

«به راستی در آسمان ها و زمین برای مؤمنان نشانه هایی است و در آفرینش خودتان و آن چه از انواع جنده ها پراکنده می گرداند برای مردمی که یقین دارند نشانه هایی است و نیز پیاپی آمدن شب و روز و آن چه خدا روزی از آسمان فرود آورده و به وسیله آن، زمین را پس از مرگش زنده گردانیده است، و هم چنین در گردش بادها بر هر سو برای مردمی که می اندیشند نشانه هایی است این ها است آیات خدا که به حق آن را بر تو می خوانیم، پس بعد از خدا و نشانه های او به کدام سخن خواهید گروید؟» (جائیه، ۳ تا ۶)

عبور از محسوس به معقول

شیخ الرئیس ابوعلی سینا به مادّی‌ونی که نمی‌توانند به فراتر از ماده بیان‌دیشند سخت اعتراض می‌کند، توگویی علاوه بر حسی مسلکان عصر خویش، تجربی مسلکان و پوزیتیویست‌های همه اعصار و قرون را هم مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید: «چرا به خود نمی‌آیید و در آنچه محسوس است به تأمل نمی‌پردازید تا معلوم شما شود که فروماندن در یک امر محسوس، باطل و بیهوده است» (ابن سینا، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲-۳) ابن سینا می‌گوید: کسی که در مرحله حس و محسوسات فرو می‌ماند و به عالم عقل نمی‌رسد، در وادی وهم گرفتار می‌شود و ممکن است تا پایان عمر در اوام خود محصور و محبوس بماند. او از غلبه اوام بر اندیشه مردم سخن گفته و معتقد است این اشخاص همان کسانی‌اند که جهان را فقط محسوس می‌دانند و جز از دریچه حواس ظاهری نمی‌توانند به تأمل و تفکر در هستی بپردازند و در نتیجه وجود امور غیر محسوس را محال و ممتنع می‌دانند. در اینجا است که راه ورود به عالم معقولات بسته می‌شود و انسان در جهانی منجمد فرو می‌افتد و برای همیشه یخ زده می‌گردد (ابراهیمی دینانی، ۳۲۲-۳۲۳). برای گذر از کفر و آتئیسم باید از محسوسات فراتر رفت و وارد وادی تعقل شد.

اثبات وجود خداوند باید بر پایه استدلال عقلی و برهانی باشد و انسان نباید شناخت خویش را منحصر به مرتبه حس بداند زیرا هرگز نمی‌تواند بین برخی از ادعاهای نادرست و خرافاتی که از سوی ارباب برخی ادیان مطرح گردیده است و آنچه که وحی الهی بوده و منطبق بر عقل و منطق است، تفکیک قائل شود. لذا از یافتن حقیقت محروم می‌گردد.

باید از آتئیستها پرسید شما که به خدا و آخرت اعتقاد ندارید و آن را رد می‌کنید، مگر به این موضوع علم و قطع دارید؟ قرآن با مطرح کردن این جواب "مالهم بذلک من علم إنهم إلیک یظنون" (جائیه، ۲۴) به آن علمی ندارند و جز گمان نمی‌برند "در واقع اصل و اساس فکر این افراد را مورد نقد و چالش قرار می‌دهد و به آنها می‌گوید که گمان نکنید که آنچه در خیال خود درست و قطعی فرض کرده‌اید، با ادله قطعی و علمی حاصل شده است بلکه شما هیچ علمی حاصل ننموده‌اید. در واقع بر اساس این دیدگاهی که قرآن مطرح می‌کند می‌توان به این عده چنین گفت که همانطور که در نظر و فکر شما برای

اثبات خدا و آخرت ادله کافی نیست و می گویند که ما را به علم و قطع نمی رسانند، متقابلاً در عدم و انکار آن هم ادله کافی نیست و نمی توان قضاوت نمود. یعنی نباید با جزم و قطع در این باره سخن گفت و نهایتاً باید گفت که احتمال دارد که چنین باشد. حال در همین جا به این فردی که راه احتمال را باز گذاشته است و اگر منصف باشد باید راه احتمال را باز بگذارد، باید گفت که شمایی که می گویند که احتمالاً خدایی و آخرتی وجود ندارد، پس خود به خود پذیرفته ای که احتمال دارد (ولو کم) که خدایی و آخرتی هم وجود داشته باشد و نباید این احتمال را نیز نفی کرد. حال به این فرد باید گفت که شما در این وضعیت یعنی وضعیتی که در قطع و علم نیستید، طرف بی خدایی و نفی آخرت را بگیری بهتر است و یا اعتقاد به خدا و آخرت؟

پرسش از مبدأ و معاد پرسش هایی هستند که اگر انسان از آنها بگریزد، آنها از درون به تعقیب آدمی پرداخته و او را رها نمی کنند. علمی که عهده دار پاسخ به این پرسش ها است، فلسفه اولی است و دانش شهودی به این حقایق، قابل انتقال به دیگران نیست (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۳). بنابراین کسانی که این گونه معارف را به شهود منحصر می کنند ناخودآگاه به تخریب بنیان توحید پرداخته و مبنای آن را در معرض تزلزل و نابودی قرار می دهند، زیرا هیچ راهی برای هدایت دیگران و حمایت استدلالی از معارف دین نخواهد داشت؛ چه این که اگر گفتار به شهود ختم شود؛ بدون آن که میزانی برهانی برای تشخیص صحیح و سقیم آن باشد، هر کس می تواند داعیه ای داشته باشد و در نتیجه یکی از شرک و دیگری از توحید خبر می دهد. نتیجه سوء عدم اعتماد به برهان حصولی و مفهوم ذهنی به تعبیر امام صادق (ع) در گفتگوی با زندیقی که هشام از آن خبر می دهد، این است که راه توحید مسدود خواهد شد و تکلیف به توحید مرتفع خواهد بود (صدوق، ۱۳۹۱ق، ص ۲۴۵). زیرا در این گفتگو امام (ع) خداوند را با برخی صفات معرفی می کند و تأکید می فرماید که مراد از اسمها و صفات، مصداق و واقعیت خارجی و غیر وهمی خداوند است ولی بر اساس پندار زندیق، اندیشه های انسان ها تنها خاطرات وهمی و مخلوق ذهنی او می باشند. پس انسانی که در افق مفهوم زندگی می کند و از مشاهده وحدت حقه الهی و اسمای حسنی آن محروم است چگونه می تواند مکلف به ایمان به آن باشد (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۳-۱۱۴). حکمای اسلامی به مدد آیات قرآن کریم برای

اثبات وجود خدا برهین عقلی متعددی اقامه کرده اند که عبارتند از:

- (۱) برهان امکان و وجوب (ابن سینا، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۶۶)
- (۲) برهان حدوث ماده از طریق حرکت جوهری (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۱۶۹).
- (۳) نظام هدفمند در عالم ماده که حاکی از دخالت شعور در پیدایش آن است (فخرالدین راز، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۴۵۱).
- (۴) برهان محاسبه احتمالات که پیدایش نظم نوین عالم را در پرتو تصادف به حد صفر می‌رساند (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۲۳۴ و ۲۳۵).
- (۵) برهان صدیقین که خود برهانی برتر است و از سوی حکمای متأله مطرح گردیده است (ملاصدرا، ۱۳۷۹، ج ۶، ص ۱۴۶).

نتیجه گیری

بر اساس آیات قرآن کریم کفر پوشاندن حقیقت است و کافر ندای فطرت را کتمان می‌کند. آتئیسم که شکل مدرن کفر در جهان معاصر است، با تبیین علمی شناخت را به دریافت های حسی محدود می‌داند و ماوراءطبیعت را انکار می‌کند و خدا را امر موهم و ساخته پندار می‌داند که بشر با پیشرفت علمی دیگر نیازی به آن ندارد.

تفاوت کافران عصر پیامبر اکرم (ص) با آتئیستها در این است که آنان به دلیل تبعیت از پدران و نیاکان خود ایمان نمی‌آوردند ولی آتئیستها همه باورها و اعتقادات پیشینیان را در زمره خرافات می‌دانند و وجه اشتراک آنان در روحیه ی متکبرانه ای است که حاصل پیشرفت های علمی عصر حاضر است و اشخاصی چون ریچارد داوکینز و استفان هاو کینگ نمونه هایی از دانشمندان آتئیست هستند. آنان برای رسیدن به حقیقت و گذر از کفر و آتئیسم باید از ادراک حسی فراتر رفته و وارد وادی تعقل شوند. زیرا نتیجه سوء عدم اعتماد به برهان حصولی، مسدود شدن راه توحید است.

قرآن کریم و روایات معصومین (ع) خداوند را با برخی صفات معرفی می‌کنند که مراد از اسماء و صفات، مصداق و واقعیت خارجی و غیر وهمی خداوند است که همه انسان ها با فطرت الهی به نحو حضور و شهود در درون خود میابند و فطرت همان پرسش از توحید است و از آنجا که دریافت شهودی قابل انتقال به دیگران نیست باید از طریق برهان و استدلال عقلی به یقین رسید.

فهرست منابع

۱. ابراهیمی دینانی ، غلامحسین ؛ (۱۳۹۱)، سخن ابن سینا و بیان بهمینیار، تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
۲. ابن سینا ، ابوعلی حسین ؛ (۱۳۷۵)، الاشارات و التنبیها، قم: نشر البلاغه.
۳. صدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی؛ (۱۳۹۱ق.).
۴. جعفری ، محمد تقی؛ (۱۳۷۸) ، فلسفه دین، تدوین: عبدالله نصری، چ ۲، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
۵. جوادی آملی ، عبدالله؛ (۱۳۱۲) ، تفسیر موضوعی قرآن کریم (فطرت در قرآن)، قم : مرکز نشر اسراء
۶. جوادی آملی ، عبدالله؛ (۱۳۷۸) ، تبیین براهین اثبات خدا ، تنظیم و ویرایش: حمید رضا پارسانیا، قم : مرکز نشر اسراء.
۷. جوهری ، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۴)، الصحاح ، عطار، احمد عبدالغفور، جلد ۱ ، بیروت: لبنان ، دار العلم للملایین.
۸. سید مرتضی، علی بن حسین، (۱۳۶۹) ، الذخیره فی علم الکلام ، قم: جامعه مدرسین، موسسه النشر الاسلامی.
۹. سبحانی، جعفر، (۱۳۸۵) ، الایمان و الکفر فی الکتاب و السنه ، قم ، موسسه امام صادق(ع) .
۱۰. -فخرالدین الرازی ، محمد بن عمر؛ (۱۴۱۱ق.) ، چاپ ۲ ، قم: انتشارات بیدار.
۱۱. ریچارد داو کینز ، کلیتون؛ (۲۰۰۷) ، پندار خدا، ترجمه ا. فرزام ، اینترنت: ناشر فارسی.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب ؛ (۱۳۸۷) ، الکافی ، ج ۲ ، تهران: جهان آرا.
۱۳. ملاصدرا، صدر المتألهین محمد بن ابراهیم صدر الدین شیرازی، (۱۳۷۹ق.)، تهران: شرکه دارالمعارف الاسلامیه .
۱۴. -هیگ، جان ؛ (۱۳۷۶)، فلسفه دین، ترجمه بهزاد سالکی ، تهران: انتشارات بین المللی الهدی.
۱۵. -سایت تبیان، پاسخ آیت الله سبحانی به استفان هاو کینگ

- 16.-Baggini, Julian, (2003), *Atheism: A Very Short Introduction*. Oxford: Oxford University Press. ISBN 0-19-280424-3.
- 17.-Dawkins, Richard (2006). *The God Delusion*. Bantam Press. ISBN 0-593-05548-9.
- 18.-Martin, Michael, ed. (2006). *The Cambridge Companion to Atheism*. Cambridge: Cambridge University Press. ISBN 0-521-84270-0. OL 22379448M. Retrieved 2011-04-09.
- 19.-<http://www.guardian.co.uk/science/2011/may/15/stephen-hawking-interview-there-is-no-heaven>
- 20.-<http://science.howstuffworks.com/dictionary/famous-scientists/physicists/10-cool-things-stephen-hawking.htm#page=0>
- 21.-<http://www.cam.ac.uk/research/news/step-inside-the-mind-of-the-young-stephen-hawking-as-his-phd-thesis-goes-online-for-first-time>
- 22.http://schema.lib.cam.ac.uk/PR-PHD-05437_CUDL2017-reduced.pdf
- 23.<http://www.hawking.org.uk/text/info/pub.html>
24. <http://www.khabaronline.ir/detail/155252/culture/religion>.